

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیینہ رشد • فصلنامه مدیران
دفتر شصت و دوم • زمستان ۱۳۹۶

صاحب امتیاز

ستاد امر به معروف و نهی از منکر

مدیر مسئول

سید احمد زرگر

اعضای تحریریه

جواد محدثی / محمدعلی معلی / محمود مهدی پور
عبدالرحیم اباذری / مهدی نصیری / حسن ابراهیمزاده
سیدمجید حسن زاده / محمد باقر پورامینی / محمود شریفی

مدیر هنری

علیرضا قراگزلو

تماس با دفتر تحریریه

قم، بلوار سمیه، کوچه ۱۲، پلاک ۳۰۰، پژوهشکده
امر به معروف و نهی از منکر

دورنگار

۰۲۵ ۳۷۷۳۴۴۳۰

صندوق پستی

۳۷۱۵۶/۹۴۶۳۷

تماس

۰۲۵ ۳۷۷۳۴۴۳۰ / ۰۲۵ ۳۷۷۳۴۴۳۰

۰۲۵ ۳۷۷۴۰۱۶۶ / ۰۲۵ ۳۷۷۴۶۱۵۲

قیمت

۱۸۰۰ تومان

شمارگان

۷۰۰۰ نسخه

چاپ اول

زمستان ۱۳۹۶

www.fmaroof.ir

E-mail: info@fmaroof.ir



https://telegram.me/A_roshd

۴ ○ کوتاهی در مسئولیت / کلام امیر

۶ ○ در غم و شادی مردم شریک باشیم / رهنمودی از امام خمینی

۸ ○ مشکلات را شکست خواهیم داد / رهنمودی از رهبر معظم انقلاب

۱۰ ○ چشمی برای دیدن / ج. ابویاسر

۱۴ ○ ولایت فقیه، ستون نظام اسلامی / سید مجید حسن زاده

۲۰ ○ آفرین بر مدیر مدیر آفرین / ج. سنابرق

۲۴ ○ ارتجاع / محمد علی معلی

۳۰ ○ حفظ سابقه / محمد باقر پور امینی

۳۴ ○ استعفا، انسداد یا برون رفت! / حسن ملکشاهی

۴۰ ○ ضرورت هم افزایی مدیران / عبدالرحیم اباذری

۴۶ ○ آورده اند که... / ج. ذوالجلالی

۵۰ ○ با مسند نشینان / جواد محدثی

۵۴ ○ تغییر نمادها، تغییر معروف به منکر / حسن ابراهیم زاده

۵۸ ○ بریده ها

۶۲ ○ عباری برای انتخاب مدیران انقلاب اسلامی / معرفی کتاب



❁ کوتاهی در مسئولیت ❁



امیرمومنان علیه السلام فرمود:
مَنْ قَصُرَ عَنِ السِّيَاسَةِ صَغُرَ عَنِ الرِّيَاسَةِ.

هرکس در حکمرانی و سیاست ورزی کوتاهی کند، برای
ریاست، کوچک است و لایق مدیریت نیست.

❁ — آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۱. — ❁

در غم و شادی مردم شریک باشیم

رهنمودی از امام خمینی



مسئولین محترم کشور ایران علیرغم محاصرات شدید اقتصادی و کمبود درآمدها، تمامی کوشش و تلاش خود را صرف فقرزدایی جامعه کرده‌اند و همه آرمان و آرزوی ملت و دولت و مسئولین کشور ماست که روزی فقر و تهیدستی از جامعه ما، رخت بر بندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه در زندگی مادی و معنوی، برخوردار باشند. خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما، پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان، از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند؛ معاذالله که این، با سیره و روش انبیا و امیر المومنین و ائمه معصومین علیهم السلام، سازگار نیست... وظیفه ما و همه دست اندرکاران است که به این مردم، خدمت کنیم و در غم و شادی و مشکلات آنان، شریک باشیم که گمان نمی‌کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد.^۱

پی‌نوشت

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۱-۳۴۲.



مشکلات را شکست خواهیم داد

رهنمودی از آیت الله خامنه‌ای

۸

ملت ایران بحمدالله با شجاعت خود، با ایمان خود، با بصیرت خود، با استقامت خود، توانسته است راه‌های دشوار را طی کند و از بسیاری از گردنه‌های سخت عبور کند. همه بدانند؛ دوستان ما در سراسر دنیا بدانند؛ دشمنان ما هم بدانند؛ در این راه‌هایی که ما رفتیم، در طول این ۳۸ سال بعد از پیروزی انقلاب، مشکلاتی وجود داشته است که ملت‌ها را از پا می‌انداخته، [اما] این مشکلات، نتوانسته است ملت ایران را از پا بیندازد و آنچه بعد از این، در مقابل ما مشکل ایجاد کنند، قطعاً از مشکلات قبلی ما، کمتر و کوچکتر است و توانایی و قدرت ملت ایران، برای مواجهه با مشکلات، از گذشته، به مراتب بیشتر است. ما مشکلات را شکست خواهیم داد؛ به توفیق الهی. دشمن، نمی‌تواند ملت ایران را به شکست بکشانند و به عقب نشینی وادار کند و ما خواهیم توانست انشاءالله، بر همه مشکلات، فائق بیاییم و عزت اسلامی را به همه ملت‌های مسلمان، نشان بدهیم و پرچم عزت اسلام را انشاءالله از آنچه هست، بلندتر و سربلندتر کنیم.^۱



۹

پی نوشت

۱. از سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۶/۹/۱۵.

چشمی برای دیدن

ج. ابو یاسر

مدیری با آن که دو چشم صحیح داشت، ولی از خداوند،
می‌طلبید که «چشمی برای دیدن» به او عطا کند.
می‌گفت: گاهی کارهای پر حجم، اشخاص حراف،
برنامه‌های عظیم و امور پر زرق و برق، مرا از دیدن
امور و آدم‌های پشت صحنه و کارهای نادیدنی، محروم
و غافل می‌کند. می‌گفت: کارمندان من، همه یکسان
نیستند و همه در دید قرار ندارند و کار همه در یک سطح
نیست. آن چشم را برای آن می‌خواهم که نا دیدنی‌ها را
هم ببینم.

۱۰



- یکی صادقانه کار می کند و یکی از زیر کار در می رود. چشم من، نباید هر دو را یکسان ببیند.
- یکی سر وقت می آید و تا آخر وقت، کار می کند و یکی هم به بهانه های مختلف، محل کار را ترک می کند. این تفاوت، نباید از نگاه من پوشیده باشد.
- یکی پرونده ای پر از ادعا و خالی از عمل دارد و یکی هم بیشتر عملگراست؛ تا ادعا و حرف و شعار.
- یکی کارهایش را ناقص انجام می دهد و یکی هم هر کار زمین مانده را بی آن که بگویم، خودش انجام می دهد. به این، باید نگاه احترام آمیزتری داشته باشم.
- یکی لاف زن و دروغگو و خالی بند است و دیگری راستگو و درست کردار و واقع گرا؛ نباید هر دو را به یک چشم نگاه کنم.
- یکی همیشه در برابر چشم و مطرح است و یکی هم به اقتضای کارش، در انتظار نیست؛ ولی کارش را خوب انجام می دهد؛ نباید از یادم فراموش شود. او هم انتظار دارد چهره مدیر و لطف و مهربانی و توجه و نگاهش را احساس و تجربه کند.





■ یکی آرام و بی سر و صدا و جدی، کار خود را انجام می‌دهد و دیگری پر هیاهو و غوغاگر است. حق آن یکی هم دیده شدن است؛ مثل این یکی.

■ یکی تنومند و جوان و قوی است و دیگری ضعیف و کم طاقت و تحت فشار کار. از او هم در حد توانش، باید انتظار داشته باشم و قدرش را بدانم و مشکلاتش را ببینم.

■ یکی سعی می‌کند همه کارها را به نام خودش تمام کند و دیگری از مطرح شدن خودش، گریزان است. این را نباید مثل آن ببینم.

■ یکی در برابرم، تعریف و تمجید می‌کند و پشت سرم صفحه می‌گذارد و یکی هم بر عکس اگر رو در رو انتقاد هم می‌کند، پشت سر، حامی و مدافع من است. باید قدر این را بیشتر بدانم.

■ یکی با کارهایش، آبروی اداره و شرکت را میبرد و یکی با رفتارش، برای من و اداره‌ام، آبرو کسب می‌کند. بین این دو، باید فرق بگذارم.

■ یکی پر توقع است و کم کار و دیگری پر کار است و بی توقع. شایسته نیست هر دو را یکسان ببینم.

■ یکی عیب و ایرادها و کاستی‌ها را پیوسته به گردن دیگران می‌اندازد یا خطاها را توجیه می‌کند و دیگری هم صادقانه، اشکالات کارش را میپذیرد و مسئولیت پذیر است و جبران می‌کند. نگاه و احترام و حواسم، باید به این بیشتر باشد.



اگر چشمی برای دیدن می‌خواهم، برای این است
که همه را به یک چشم نبینم و خوب و بد و خالص
و متظاهر را یک اندازه ارج نهمم و ارزش کار و حضور
همه را در یک سطح و اندازه نشناسم؛ چون همه در یک
سطح و اندازه نیستند.

اگر آن نگاه را داشته باشم و با هر کس، به تناسب
جایگاه خودش رفتار کنم، همکاران خوب، خوبتر و
تشویق می‌شوند و همکاران بد هم در بدی و کم کاری و
فرصت طلبی، جسورتر و پرروتر نمی‌شوند. این، آموزه‌ای است
که از توصیه‌ی امام علی علیه السلام در عهدنامه‌ی مالک
اشتر، آموخته‌ام.

ولایت فقیه، ستون نظام اسلامی

سید مجید حسن زاده

۱۴

اکنون در آستانهٔ چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی قرار داریم؛ نظامی که تحقق بخش آرزوهای بیش از هزار سالهٔ عالمان، متفکران، مصلحان، مومنان، روحانیان و مبارزان مسلمان بوده است. آنان در این قرن‌های طولانی، همواره به امید رسیدن به چنین نظامی، سختی‌ها رنج‌ها، گرفتاری‌ها، زندان‌ها و تبعیدها را به جان خریدند و چشم به آینده‌ای روشن داشتند؛ آینده‌ای که در آن، ثمرهٔ مجاهدت‌ها و تلاش‌های خود را نظاره کنند و سرانجام، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شمسی، این مبارزات و تلاش‌ها، ثمر داد و انقلاب اسلامی، به پیروزی رسید و نظامی اسلامی شکل گرفت. محور و ستون چنین نظامی از آغازین روزهای پی‌گیری و تلاش برای تحقق آن، تنها و تنها ولایت فقهی بوده است که احکام و قوانین کشور، بر اساس فتاوی، نظرات، دیدگاه‌ها و استنباط‌های او باشد؛ فقهی که نه بر اساس تشنگی قدرت، بلکه بر اساس شیفتگی خدمت و انجام تکلیف، چنین باری بر دوش می‌گیرد. در این نوع حکومت، در واقع، فرد تصمیم نمی‌گیرد؛ بلکه احکام و قوانین اسلامی، حکمرانی می‌کنند و این ولایت و حکومت، ولایت و حکومت فقاہت و عدالت است عالمان و فقیهانی که قائل به ولایت مطلقهٔ فقیه بوده‌اند، همواره به حکومتی بر اساس فتوا و استنباط فقیه و تحت امر او، نظر داشته‌اند و اختیار و مسئولیت همهٔ کارگزاران نظام

اسلامی را تفویضی از جانب فقیه جامع الشرایط دانسته‌اند. در نظام اسلامی، مسئول همهٔ امور حکومت، ولی فقیه است و امر او، فصل الخطاب در همهٔ اختلافات در امور حکومتی است. او در صورت مصلحت اسلام و جامعهٔ اسلامی، حتی می‌تواند یک حکم اسلامی را برای مدت موقتی، تعطیل کند؛ آن گونه که میرزای شیرازی با جملهٔ «الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحوکان در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله و سلامه علیه است»،



توتون و تنباکویی را که کشت، خرید، فروش و استعمال آن مباح بود، همه را حرام اعلام کرد و از این طریق، موجب رهایی ملت مسلمان ایران از سلطه استعمار انگلستان شد.

انقلاب اسلامی که با رهبری بزرگ فقیه سیاستمدار، حضرت امام خمینی به پیروزی رسید و نظامی اسلامی را در کشور ما ایجاد کرد، از آغازین روزهای حرکت و مبارزه، بر اساس نظریه ولایت فقیه، پی گیری می شد. بنیانگذار جمهوری اسلامی، امام خمینی، در دوران مبارزه و هنگام حضور در تبعید در درس خارج خویش در حوزه علمیه نجف اشرف، این نظریه را تبیین کرد. مباحث ولایت فقیه در سال های مبارزه، با عنوان «نام های از امام موسوی، کاشف الغطاء»^۲، بارها چاپ و منتشر می شد و در دسترس مبارزان قرار می گرفت و بر اساس این نظریه بود که مبارزان مسلمان، به رهبری امام خمینی به مبارزه با طاغوت زمان برخاستند. امام خمینی در این نظریه، ضرورت تشکیل نظام اسلامی را چنین تبیین کرد: «سنت و روئے پیغمبر اکرم [صلی الله علیه و آله]، دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است؛ زیرا اولاً خود، تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه، برخاسته است»^۳. وی همچنین فرمود: «بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] نیز ادامه دارد... پس از رحلت رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] هیچ یک از مسلمانان در این معنی که حکومت لازم است، تردید نداشت. هیچ کس نگفت حکومت لازم نداریم ... در ضرورت تشکیل حکومت، همه اتفاق نظر داشتند؛ اختلاف فقط در کسی بود که عهده دار این امر شود و رئیس دولت باشد»^۴.

امام خمینی به عنوان معمار انقلاب اسلامی و



بنیانگذار جمهوری اسلامی، ولی فقیه را مبسوط الید و حاکم مطلق دانسته، بر این اساس، ولایت فقیه را ولایت مطلقه می‌دانست. وی در بارهٔ اختیارات ولی فقیه چنین فرمود: «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] بیشتر از حضرت امیر [علیه السلام] بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر [علیه السلام]، بیش از فقیه است، باطل و غلط است؛ البته فضایل حضرت رسول اکرم [صلی الله علیه و آله] بیش از همهٔ عالم است و بعد از ایشان، فضایل حضرت امیر [علیه السلام]، از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول [صلی الله علیه و آله] و دیگر ائمه [علیهم السلام] در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند، همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ منتهی شخص معینی نیست؛ روی عنوان عالم عادل است».^۵

بنابراین، وقتی ما در احکام عبادی، پیرو محض فقیه و مرجع تقلید می‌باشیم و احکام فقیه و مرجع را که استنباط او از تعالیم دینی (منابع احکام) است، حکم خدا می‌دانیم، در امور حکومتی نیز وظیفه داریم پیرو فقیه باشیم؛ زیرا همان فقیه‌ای که احکام الهی را در مسائل عبادی، استنباط و بیان می‌کند، او امر و دستوراتش در امور حکومتی نیز بر اساس استنباطش از تعالیم اسلامی (منابع احکام) است و چنین احکامی، احکام

الهی محسوب میشوند و پیروی از آنها، واجب است. بر این اساس، ولایت فقیه، ولایت اسلام و احکام اسلامی است و استبداد و دیکتاتوری در آن را ندارد. امام خمینی در این باره فرمود: «ولایت فقیه، ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود؛ نظارت کند بر مجلس، بر رئیس جمهور که مبدا یک پای خطایی بر دارد... نظارت کند بر همه دستگاه‌ها، بر ارتش که مبدا یک کار خلافی بکند؛ جلو دیکتاتوری را ما می‌خواهیم بگیریم. نمی‌خواهیم دیکتاتوری باشد. می‌خواهیم ضد دیکتاتوری باشد. ولایت فقیه، ضد دیکتاتوری است؛ نه دیکتاتوری».^۶

از دیدگاه امام خمینی، ولایت فقیه، ولایت قانون الهی است. وی در این باره فرمود: «فقیه نمی‌خواهد به مردم زورگویی کند. اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه، دیگر ولایت ندارد... در اسلام، قانون، حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم [صلی الله علیه و آله] هم تابع قانون بود؛ تابع قانون الهی».^۷

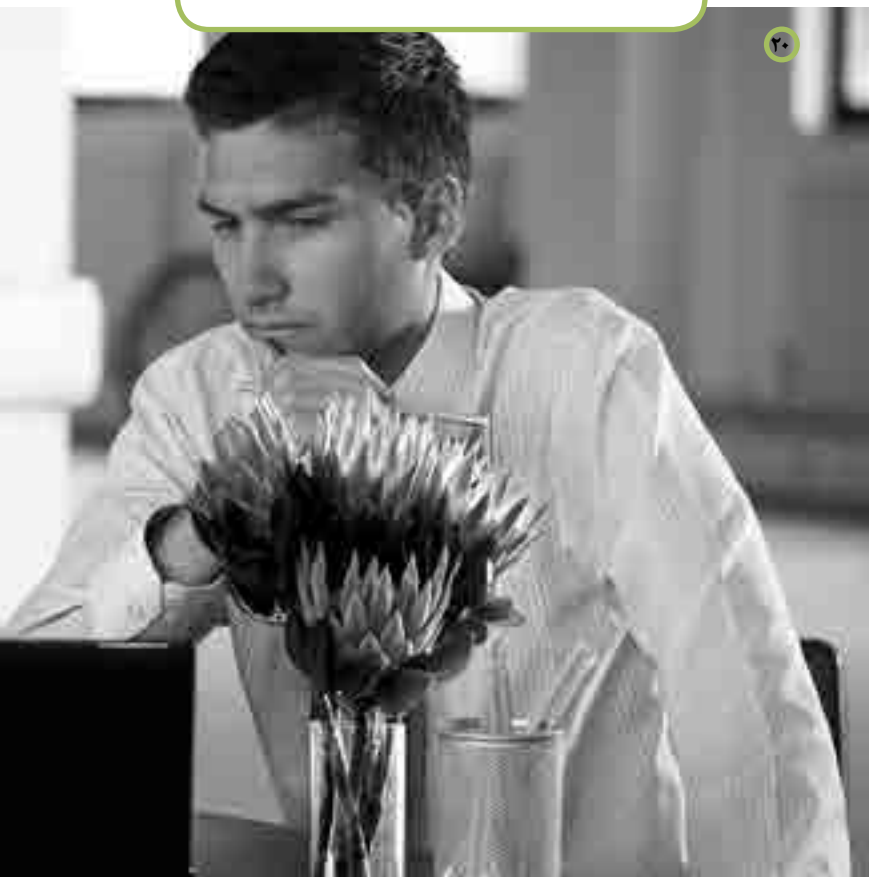
پی‌نوشت‌ها

۱. سید محمود مدنی، میرزای شیرازی، احیاگر قدرت فتوا، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۱۱۰.
۲. نامه‌ای از امام موسوی، کاشف الغطاء، شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۰۵۲، ۱۳۵۶/۷/۳.
۳. همان، ص ۲۸.
۴. همان، ص ۳۱.
۵. همان، ص ۶۴.
۶. صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۱۱.
۷. همان، ص ۳۱۰.

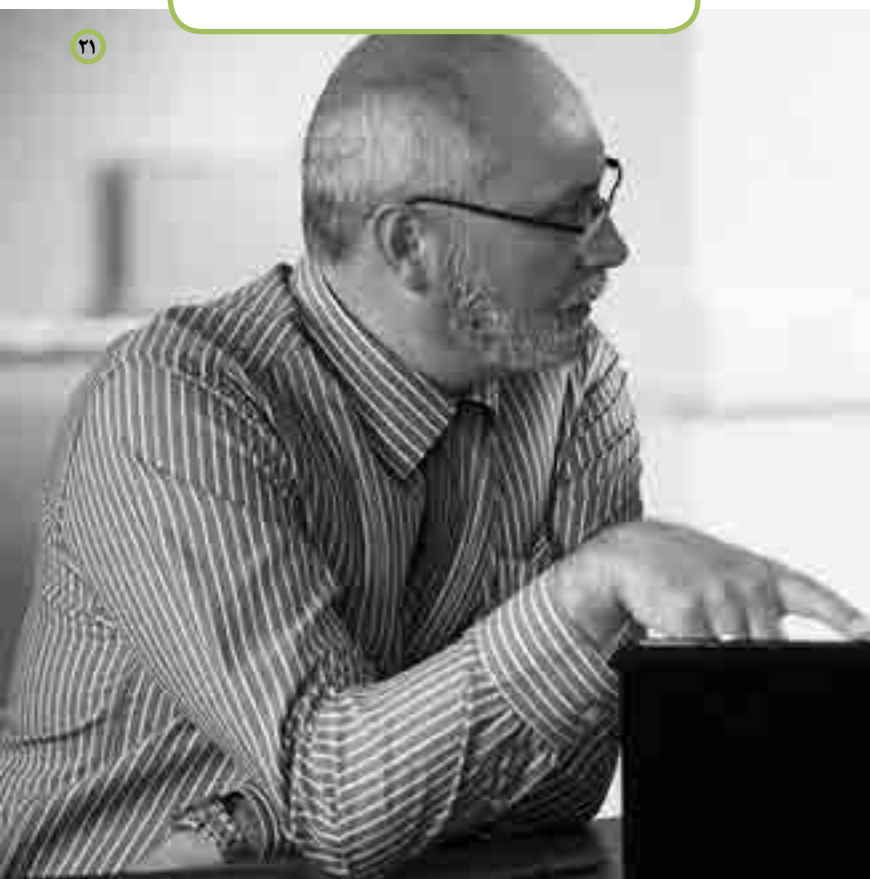
آفرین بر مدیر مدیر آفرین

ج. سنابرق

از قول بو علی سینا، چنین نقل شده است:
استعدادهای انسان، مثل آب ته چاه است؛ اگر از آن
بکشند، جایش پر می شود و بیشتر هم می شود؛ چون
به مخازن آب های زیر زمینی، وصل است؛ اما اگر راکد
بگذارند، رسوبات گل و لایه ها، آن منفذها را می بندد و
چاه، به تدریج، خشک می شود.



در انقلاب‌ها، مدیریت‌ها و فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و ... «کادر سازی»، یکی از مهمترین و ضروریترین کارهاست که هم جای خالی مدیران قبلی را پر می‌کند و هم ضامن استمرار فعالیت‌ها و برنامه‌هاست. گاهی یک مدیر، همه کارها را خود انجام می‌دهد و به نیروهای جوانتر و استعدادهای نهفته، میدان ظهور و بروز نمی‌دهد و در نتیجه، مدیریت، در وجود خودش منحصر می‌شود و صورت نبودش یا مسافرت یا استعفا و یا تغییرش، به روند کارها، لطمه وارد می‌شود؛ چون امور، «قائم به شخص» بوده و جایگزینی ندارند. گاهی هم مدیری به نیروهای جوان، میدان می‌دهد و از آنان، کار و مسئولیت می‌خواهد و خودش هم به هدایت و تقویت آنان می‌پردازد و از رهگذر همین اعتماد و مسئولیت سپردن و نظارت و راهنمایی، استعدادهایی شکوفا می‌شوند و به تدریج، نخبه‌ها مجال رشد می‌یابند و



نوعی جریان «مدیر پروری» و «کادر سازی»، شکل می‌گیرد و خلأهای مدیریتی آینده را پر می‌کند و در گزینش مسئولان و مدیران، کفگیر به ته دیگ نمی‌خورد. پیش شرط چنین اتفاق مبارکی، انجام امور زیر است:

۱. مدیر، استعداد شناسی کند و توان افراد خود را بداند.

۲. به نیروهای مستعد و زمینه‌دار، اعتماد کند.
 ۳. به جوانترها، میدان رشد بدهد.
 ۴. انحصار طلب و خود خواه و مغرور نباشد.
 ۵. به فکر آینده و پر کردن خلاءها باشد.
 ۶. هم مسئولیت بدهد و هم نظارت کند.
 ۷. نخواهد همه کارها و موفقیت‌ها را به نام خود تمام کند.
 ۸. به نیرو و توانمندی افراد، ایمان داشته و مثبت نگر باشد.
 ۹. در راه تربیت نیرو و کادر، برخی آسیب‌ها و خطاها را بپذیرد.
 ۱۰. اگر خطا و ضرری پیش آمد، به جای توبیخ، اخراج و بر کناری، علت‌یابی کند و مانع تکرار خطا شود.
- شکی نیست که ما در عرصه‌های مختلف، با کمبود مدیران لایق، موفق و توانمند، مواجه‌ایم. پس در روند کار، باید این کمبودها را بر طرف کنیم و برای آینده و نیازهای مدیریتی، کادر سازی کنیم.
- تنها تخصیص بودجه و فراهم آوردن، خریدن و وارد کردن امکانات و تجهیزات و برنامه نویسی روی کاغذ، کافی نیست.
- اگر بتوانیم کسانی را تربیت کنیم که بودجه را به بهترین شکل، مصرف کنند و از امکانات و تجهیزات، به مفیدترین صورت، استفاده کنند و برنامه‌های خوب و طرح‌های زیبا را، خوب اجرا کنند، گام بلندی در مدیریت صالح و کار آمد، برداشته‌ایم. اگر مدیران، در کنار مدیریت خود، نیرو سازی و تربیت مدیر هم داشته باشند، خدمتی بزرگ انجام داده‌اند.
- «ریشه به جا باد؛ اگر برگ و بری می‌رود».
- پس ...
- آفرین بر مدیران مدیر آفرین.

ارتجاع

محمد علی معلی

۲۴

چه عواملی به شهادت امام حسین(ع) در سال ۶۱ هجری ختم شد؟ نکند آن عوامل در جامعه ما نیز به وجود آید. به راستی چرا امت پیامبر(ص) فقط پنجاه سال پس از وفات پیامبر(ص) فرزندان آن حضرت را کشتند؟ این شقاوت اجتماعی چگونه پدید آمد؟ از کجا آغاز شد و چرا جامعه به این حد از پستی و دنائت رسید؟ بعضی از افرادی که در مقابل امام حسین(ع) شمشیر کشیدند سابقه حضور در سپاه امیرالمومنین علی(ع) را داشتند.

پاسخ همه پرسش‌های فوق فقط در یک کلمه نهفته است، ارتجاع؛ سیر قهقرائی جامعه و تعرب بعد الهجره. یعنی بازگشت از مدینه النبی به گروه گرایی جاهلی. بنابر فرموده رهبری: یکی از مهم‌ترین آفت‌های همهی انقلاب‌ها ارتجاع است.

در واقع، همه چیز از باند بازی و ترجیح منافع حزبی بر مصالح مسلمین شروع شد، سپس اشرافی‌گری کارگزاران را بیالود و در آخر اختلاف طبقاتی شالوده انحطاط کامل اجتماعی را فراهم کرد و مردمان چنین جامعه‌ای نابخردانه به تبع حاکمان خویش، دین خود را به دنیا فروختند و سوگمندانه فاجعه عاشورا را بیافریدند. این در حالی بود که پیامبر(ص) می‌خواست همه ارزش‌ها به تقوا برگردد و هر کس تقوای بیشتری دارد،



در جامعه مقرب تر باشد؛ «ان اکرمکم عند الله اتقاکم». ولی آنان تسلیم تربیت پیامبر(ص) نشدند و تفکر جاهلی که برتری های نژادی و قومی و قبیله ای را موجب شرف افراد می دانست زمینه ساز انحطاط های بعدی آنان شد. پیامبر(ص) تلاش کرد اختلاف ها را از میان بردارد و برادری ایجاد کند، اما این هدف به طور کامل در جامعه پذیرفته نشد و گروه های مختلف اجتماعی، روابط قومی قبیلگی را پذیرفتند؛ شبیه آن چیزی که امروز منافع بانندی و حزبی خوانده می شود.

در زمان پیامبر(ص)، برخی از انصار خود را قوم برتر می شمردند، در حالیکه اختلاف اوس و خزرج، آنان را به دو گروه تقسیم می کرد. گروه سوم انصار، منافقین مدینه بودند که عبدالله ابن ابی در رأس آنها بود. در مقابل انصار، برخی از مهاجرین قریش بودند که خود را قبیله برتر می دانستند.

گروه پنجم تازه مسلمان های بنی امیه بودند که ابوسفیان در رأس آنها قرار داشت. و در آخر مؤمنان واقعی بودند که علی(ع) امیر آنان بود.

این گروه بندی ها گاهی شعله می کشید و حتی گاهی جان پیامبر(ص) را نیز تهدید می کرد. آیه مبارکه «والله یعصمک من الناس» (خدا تو را از مردم محافظت می کند)، نشان گر جریانی بود که می خواستند پیامبر(ص) را از بین ببرند. این گروه بندی های خفته زمان پیامبر(ص)، بعد از ان حضرت(ص) در شورای سقیفه بروز و ظهور یافت و بجز دو گروه مومنان پیرو علی(ع) و تازه مسلمانان اموی، سایر گروه ها در آن محل و برای انتخاب وارث پیامبر(ص) به چالش پرداختند که منجر به انتخاب خلیفه اول و کنار زدن مولا علی(ع) شد.

اختلافات سیاسی و انحرافات اقتصادی

زمان دو خلیفه اول اختلافات و انحرافات سیاسی ادامه داشت، با شروع حکومت خلیفه سوم، بی عدالتی اقتصادی و اشرافی‌گری موجب تشدید اختلافات طبقاتی شد. اندک اندک افراد به سوی دینا طلبی و مادیات روی آوردند. این امر سبب بازگشت مردم به ارزش‌های جاهلی شد تا جایی که برخی برای تقسیم ارث، طلاهای خود را با تبر شکستند. سرانجام اختلاف طبقاتی شدت گرفت و منجر به شورش مردم و قتل خلیفه سوم شد.



این وضعیت نابسامانی اقتصادی و ناامیدی مردم از رسیدن به حقوقشان، موجب شد عده‌ای به جای اعتراض به مترفین و چپاول گران آرزو کنندای کاش ما هم چون آنان از اموال و دارایی‌های باد آورده بهره‌مند می‌شدیم؛ زبان حال آنان را قرآن از پیروان منحرف حضرت موسی (ع) چنین آورده است: «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون»؛ ای کاش ما همچون قارون از اموال و ثروت بی حساب برخوردار می‌شدیم. این افراد به جای آن که خدای را شاکر باشند که فاسد نشدند، آرزوی شادخواری مترفان را داشتند. با نگاهی به جامعه امروز در می‌یابیم که متأسفانه این فرهنگ در میان برخی از کارگزاران حکومت و خواص جامعه رواج پیدا کرده است و برخی از محرومان به جای شکرانه نعمت سلامت ابراز می‌کنند که ما چرا پنجاه و هفتی باقی ماندیم و دیگران زرنگی کردند؟ چنین افرادی که راضی به فعل مفسدان اقتصادی هستند، در گناه آنان، شریکند؛ گرچه خودشان سوء استفاده نکردند. وقتی عده‌ای به فساد اقتصادی راضی شدند و بجای اعتراض که چرا ما از این فسادها بی نصیب هستیم، شریک جرمند. در این حالت، فقرا و اغنیا هر دو از نظر درونی دچار فساد هستند؛ درحالی که فقرا امکان سوء استفاده مالی ندارند.

باید گفت که فساد اقتصادی، اقتصاد را قمار و شانس می‌کند. در قمار، افراد کمی برنده می‌شوند و دیگران به امید برنده شدن در این قمار سهیم می‌شوند. اگر در جامعه افراد به جای مخالفت با فساد اقتصادی، نسبت به عدم سوء استفاده خود از بیت المال معترض شوند، چنین جامعه‌ای، بیمار است؛ یعنی محرومین و مرفهین هر دو بیمارند.

هرچند این مرف‌هان، تعدادشان، اندک بود ولی اکثریت محرومان از نظر انحطاط درونی و آمادگی جرم و جنایت همسان آنها بودند.

انحراف اقتصادی و دنیا طلبی عصر خلفا، زمینه ساز تربیت نسلی شد که نه تنها امامت عدالت محور علی(ع) را برننافت، بلکه فاجعه عاشورا را پدید آورد.

اینها همان‌هایی هستند که در قتل امام حسین علیه السلام شرکت داشتند. آنهایی که برای غارت انگشتر و پیراهن امام حسین علیه السلام، جسارت کردند. اما حسین(ع) در توصیف حال این مردمان فرمودند: «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم؛ مردم برده دنیا هستند و دین، لقلقه زبان آنهاست.»

باید از جامعه عصر عاشورا عبرت بگیریم. باید مواظب بود که جامعه ما به ارتجاع دچار نشود که بازگشت به فرهنگ اشرافی گری، طبقاتی شدن جامعه را نیز بدنبال خواهد داشت.

همانگونه که رهبری معظم فرموده‌اند: ما اگر به سمت اشرافی گری حرکت کردیم، این رفتن به سمت ارتجاع است؛ اگر به جای توجه به طبقه‌ی ضعیف، دل سپرده‌ی طبقات مرفه و زیاده خواه در کشور شدیم، این حرکت به سمت ارتجاع است؛

در واقع مهمترین مصداق نهی از منکر، مبارزه با اشرافی گری مرف‌هان بی درد است و اصلاح جامعه باید از اینجا شروع بشود.

امام حسین علیه السلام برای مقابله با استبداد چپاول گران و حکومت گران منحط، امت جدش را دعوت به اصلاح از طریق امر به معروف و نهی از منکر کرد و فرمود: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ارید أن آمر بالمعروف و انهی عن المنکر»

پی‌نوشت

۱. برگرفته از دائره المعارف بزرگ اسلامی ج ۶ ص ۴۶۳ و دائره المعارف صحابه ج ۳، ص ۲۵۱.

حفظ سابقه

محمد باقر پور امینی

حسن سابقه یک فرد، شرط تصدی مسئولیت در نظام دینی است و از آن سو، سوء سابقه فردی دیگر، به معنای عدم لیاقت او در به دست گیری مدیریت‌ها در حکومت اسلامی است؛ زیرا مسئولیت، نه یک طعمه همیشگی، بلکه یک امانت زود گذراست که باید مدیری امین با گذشته‌ای نیکو، آن را عهده‌دار شود و پس از انجام درست ماموریت، آن را بی هیچ حاشی‌های، به دست مدیر توانمند دیگری بسپارد.

هنر مدیران، پاسداشت سابقه و نگهداری آبرو و حیثیتی است که در پرتو عملکرد مخلصانه، کسب کرده‌اند. آنان در برابر تندباد فتنه و آتش فساد، مقاومند و اندیشه و گفته به بدی آلوده نمی‌کنند و حفظ سابقه نیکو را بر حفظ پست با زر و زور و تزویر، مقدم می‌دارند. این مدیران، الگوی مناسبی برای مدیران نوپا و تازه نفس می‌باشند.



در سال دهم هجرت، جوانی آزموده به نام معاذ بن جبل، از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت یافت که برای انجام یک مسئولیت حکومتی، راهی سرزمین یمن شود.

معاذ ۲۸ ساله، وقتی سوار بر مرکب شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را پیاده بدرقه کرد و چند توصیه مهم زیر را به او گوشزد فرمود:



- مردم را بر اخلاق خوب، پرورش ده.
- در فرمان خدا و مال خدا، از هیچ کس در هراس مباش؛ زیرا اختیار، با تونیست و مال، از آن تو نیست.
- امانتشان را، کم یا بیش، به آنها بپرداز.
- با مردم با گذشت و نرمش برخورد کن؛ مگر آن که حق ترک شود.
- نماد و نشانه‌های دوران جاهلیت را از میان ببر؛ مگر آن چه را اسلام، زنده داشته است. در راه خدا، از هیچ سرزنشی مه‌راس.
- آن حضرت در پایان فرمود: می‌دانم که ما هرگز یکدیگر را ملاقات نخواهیم کرد؛ پس، ای معاذ! بدان که «إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ مَنْ يَلْقَانِي عَلَى مِثْلِ الْحَالِ الَّتِي فَارَقَنِي عَلَيْهَا، محبوب‌ترین شما نزد من، کسی است که مرا به همان حالی که از من جدا شده، باز ببیند»؛
- یعنی با همان حالتی که در ایمان و عمل قرار داشت، مرا ملاقات کند و تغییر و انحرافی در سیرت و رفتارش نداشته باشد و پایان حیاتش، همان درخشش گذشته را داشته باشد.
- سفارش اخیر پیامبر صلی الله علیه و آله به معاذ، پاسداشت پیشینه مثبت و حراست از آن بود؛ هرچند که او مانند بسیاری از مدیران دولت نبوی، افتخارات کسب شده را پاس نداشت. روشن است که هر مدیری از امت محمد صلی الله علیه و آله، نیز مخاطب ابن توصیه است.
- ● ●
- نظام شکوهمند اسلامی ما، مدیران تلاشگر بسیاری داشت که سرمایه عمر خود را در خدمت ملت، هزینه کردند و آبرومند و بی منت، با حفظ اعتبار خود، بر اعتلای نظام جمهوری اسلامی افزودند.
- در دهه اول انقلاب، نظام ما وزیر دفاع مقتدری به نام دکتر مصطفی چمران داشت که با حفظ سابقه نیک، شهادت



را در آغوش گرفت و سرآمد مدیران گردید. او بدان حد
اوج گرفت که امام خمینی در وصفش فرمود:
چمران، با عزت و عظمت و با تعهد به اسلام، جان
خودش را فدا کرد و در این دنیا، شرف را بیمه کرد و در
آن دنیا هم رحمت خدا را بیمه کرد. ما و شما هم خواهیم
رفت؛ مثل چمران بمیرید.^۲

پی‌نوشت

۱. حرانی تحف العقول، ص ۲۶.
۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۹۱.

استعفا، انسداد یا برون رفت!

حسین ملک‌شاهی

استعفا یا کناره گیری از قدرت و خداحافظی با میز مدیریت، از واژگانی است که شاید در قوانین اساسی همه نظام‌های سیاسی دیده شود؛ آنجا که سخن از خلاء قانونی و فقدان رهبری یک نهاد یا یک مجموعه به میان می‌آید.

با یک بیان ساده، استعفا را می‌توان به دو بخش بجا و نا بجا تقسیم کرد و استعفای بجا را می‌توان کناره گیری فردی از راس قدرت و میز مدیریتی دانست که به دلایل گوناگونی چون عدم توانایی در مدیریت، عدم امکانات مادی و انسانی در پیشبرد اهداف و یا ناهمخوانی با مجموعه به دلیل رویکرد جدید مجموعه و... انجام می‌شود و در فرهنگ دینی و سیاسی، امری پسندیده و چه بسا حرکتی الزامی تلقی می‌شود.

در کنار این نوع از استعفا، استعفای نابجا را می‌توان کناره گیری از مدیریت و شانه خالی کردن از مسئولیت دانست؛ امری که می‌تواند مجموعه و یا دولت و حتی نظامی را با مخاطره روبه‌رو سازد و در فرهنگ دینی و سیاسی، امری مضموم و نکوهیده به شمار می‌آید و فرد خاطی می‌تواند در دنیا و آخرت مورد مواخذه و سؤال قرار گیرد.

با اوج گیری نهضت اسلامی در زمستان ۵۷ به



رهبری امام خمینی، اولین استعفایی که می‌توان از آن به استعفایی پسندیده یاد کرد، استعفای سید جلال الدین تهرانی رئیس شورای سلطنت در محضر امام در پاریس، در سیام دی ماه ۱۳۵۷ بود که به دنبال آن، با انحلال شورای سلطنت، آخرین حلقه قدرت قانونی سلطنت از بین رفت و زمینه قانونی شکل‌گیری یک نظام سیاسی نوین، ایجاد شد.

از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ تا بهمن ۹۶ و روزهای پایانی دههٔ چهارم انقلاب شکوهمند اسلامی، استعفا‌های گوناگونی از سوی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی رخ داده که در یک دسته بندی، می‌توان آنها را استعفا به‌خاطر فشار از سوی مردم یا جریان‌های سیاسی و یا افزون خواهی در حوزهٔ قدرت و یا استعفا با انگیزه‌های دیگری چون وارد کردن نظام اسلامی به یک چالش سیاسی و ناکار آمد جلوه دادن و یا استعفا به‌خاطر عدم توان همراهی با مجموعه دانست که در مورد اخیر، می‌توان به استعفای هفت تن از وزیران، یعنی عسگر اولادی، توکلی، مرتضی نبوی، ناطق نوری و علی اکبر ولایتی اشاره کرد که با نوشتن نامه به امام خمینی، به دلیل دخالت‌های میر حسین موسوی و بهزاد نبوی، استعفا دادند و امام خمینی مخالفت خود را با این استعفاها اعلام کرد؛ اما با ذکر این جمله که «هر کس می‌داند استعفای او ضرر نمی‌رساند، مجاز است، استعفا



دهد و پس از آن، تنها احمد توکلی (وزیر کار) و حبیب الله عسگر اولادی (وزیر بازرگانی) استعفا دادند.

استعفای محسن رضایی در دوران جنگ و مخالفت امام خمینی با وی نیز ریشه در عدم پشتیبانی دولت وقت از جنگ داشت؛ هر چند که وی در سال ۷۳ یک بار دیگر در خواست استعفا کرد که رهبر انقلاب با آن مخالفت و سرانجام یک هفته بعد از دوم خرداد ۷۶ بار دیگر استعفا داد که این بار رهبری انقلاب با آن موافقت کرد.

یکی از استعفاهایی که از آن می‌توان به استعفای

تحت فشار یاد کرد، استعفای محمد هاشمی رئیس

سازمان صدا و سیما در بهمن ۷۲ بود که علی اکبر

پرورش، نماینده اصفهان، همراه با دیگر اعضای هیئت

تحقیق و تفحص مجلس، او وادار کردند که پس از ۹

سال، از میز مدیریتی صدا و سیما جدا شود.

استعفای دری نجف آبادی وزیر اطلاعات در بهمن ۷۷

به دلیل فشار جریان حاکم بر دولت و مسئله قتل‌های

زنجیرهای و استعفای عطاالله مهاجرانی وزیر ارشاد به

دلیل فشار مردمی، پس از طرح استیضاح او در مجلس

در مهرماه ۱۳۷۸ را می‌توان از نوع استعفاهای تحت

فشار بر شمرد.

در میان استعفاهای این چهار دهه انقلاب، چند استعفا و

شبه استعفا برای مدتی جامعه را ملتهب و سپس به خاطر

قدرت مدیریت امام و رهبری و بصیرت مردم مومن و

انقلابی، انقلاب مسیر خود را ادامه داد. استعفای مهندس

بازرگان و کابینه او، یک روز پس از تسخیر لانه جاسوسی

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ را هم می‌توان از نوع استعفاهای افزون

خواهی در حوزه قدرت بر شمرد و هم از استعفاهایی دانست

که در پس پرده آن، به چالش کشاندن نظام اسلامی بود که

امام خمینی سریع با آن موافقت و اداره کشور را تا انتخابات

ریاست جمهوری، به دست شورای انقلاب سپرد.

در شهریور ۱۳۶۷ میر حسین موسوی، پس از رای

نیابردن چند وزیر کابین هاش از مجلس، آن هم در

مقطعی که جنگ به مرحله بسیار حساسی رسیده بود،

بدون هماهنگی، استعفا داد. این استعفا، با واکنش تند امام خمینی روبه‌رو شد. امام خمینی، مخالفت خود را با این استعفا، چنین بیان کرد:

«نامه استعفای شما، باعث تعجب شد. حق این بود که اگر تصمیم بدین کار داشتید، لااقل من و یا مسئولین رده بالای نظام را در جریان می‌گذاشتید. در زمانی که مردم حزب الله برای یاری اسلام، فرزندان خود را به قربانگاه می‌برند، چه وقت گله و استعفاست».

امام خمینی به میرحسین چنین هشدار داد: «اگر بر نگردید، شما را به مردم معرفی می‌کنم و اگر خدمات گذشته نبود، شما را دادگاهی می‌کردم».

یکی از استعفاهایی که برخی جریان‌ها و احزاب به دلیل رویکرد قدرت طلبی و به چالش کشاندن نظام، مطرح کردند، استعفای جمعی از نمایندگان اصلاح طلب، پس از



تحصن در مجلس ششم و نامه نگاشتن به رهبری معظم انقلاب و در خواست همه پرسى دربارهٔ اختیارات نهادهای رهبرى بود که سرانجام به استعفای پنج نفر از آنان منجر شد. این استعفا، تداعی کنندهٔ تهدید به استعفای جمعی عناصر ملی- مذهبی در مجلس خبرگان قانون اساسی، پس از طرح مسئله ولایت فقیه در آن مجلس بود.

پس از انتخابات سال ۸۸ و انتصاب مشایی به معاون اولی از سوی محمود احمدی نژاد و مخالفت رهبری با این انتصاب، رئیس جمهور وقت، میز مدیریت خود را ترک کرد و یازده روز، خانه نشین شد که این عمل، در چشم مردم و نظام، نوعی استعفای نانوشته و اعتراض به حکم حکومتی تلقی گردید؛ اما این حرکت نیز همانند حرکت های دیگر، خللی در روند رو به جلو نظام اسلامی، ایجاد نکرد.

در فرهنگ دینی، به همان اندازه که «استعفا» بجا و به موقع، امری پسندیده و معروف شناخته می شود، عدم استعفا با فقدان شرایط مدیریت هم امری نکوهیده و منکری از منکرات شمرده می شود.

در فرهنگ دینی، هر کس بهتر از دیگری می تواند نسبت خود را با مسند قدرت و میز مدیریت، تعریف کند و قضاوت در قیامت، نخست به نیت افراد و بر مبنای شناخت توانایی آنان در پذیرش و یا عدم پذیرش و یا استعفا یا عدم استعفا از جایگاه مدیریتیشان است؛ «بل الانسان علی نفسه بصیره و لوالقی معاذیره».^۱ استعفا، گاهی موجب خلا قانونی و بحران زاست و گاهی هم موجب برون رفت از یک بحران و انسداد در یک حوزه مدیریتی خاص است.

ضرورت هم افزایی مدیران

عبدالرحیم اباذری



با این که همدلی و هماهنگی مدیران و مسئولان در نظام جمهوری اسلامی ایران، همواره مورد تاکید امام خمینی و نیز مورد عنایت مقام معظم رهبری بوده است، اما یکی از معضل‌های جدی و آسیب‌های آزاردهنده در نظام مدیریتی کشور، وجود اختلاف سلیقه‌ها و دیدگاه‌های مختلف، در



عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، دینی، فرهنگی و مدیریتی است که اگر از این اختلاف‌ها درست بهره برداری شود، نه تنها آسیب و معضل به شمار نمی‌آیند، بلکه عامل رشد، شکوفایی و بالندگی خواهند شد؛ اما وقتی در مرحله عمل، ناخواسته تبدیل به جنگ زرگری، انتقام و مچ‌گیری از رقیب می‌شوند، پیامدها، خسارت‌ها و خسران‌های ناگواری را با به همراه می‌آورند.

با این حال، هرگز نباید خدمات مدیران دلسوز و کارآمد از هر دو جناح را در چهار دهه گذشته، منکر شد و تلاش‌های مستمر آنان را نا دیده گرفت؛ مدیرانی که در میدان‌های گوناگون، از طلوع فجر تا پاسی از شب، نخواهیدند؛ پل‌ها، راه‌های ارتباطی، ریل قطار و مترو ساختند؛ سدهای آبی و خاکی زدند؛ به کشاورزی، دامداری، باغداری و توسعه مسکن، رونق بخشیدند؛ مرکز تولید علم و دانش و فن آوری‌های نانو و غیره را تاسیس کردند و ملت و کشور را در بسیاری از امور، به خودکفایی رساندند؛ اما باید قبول کرد که اختلاف‌ها، نزاع‌ها و مچ‌گیری بعضی مدیران، این خدمات و تلاش‌ها را تحت شعاع قرار داده، مردم را به یاس و ناامیدی سوق می‌دهد. و اخیراً این نزاع‌ها به مرحله نابهنجاری رسیده است که از اعتماد مردم نسبت به مسئولان و مدیران، به شدت می‌کاهد.

تجربه ۳۹ سال گذشته روشن ساخت که توطئه‌های دشمنان خارجی و داخلی - اعم از آمریکا، اسرائیل، منافقین، فرقان، داعش و غیره اگر چه گسترده هم باشد، هرگز نمی‌توانند ضربه کاری به نظام اسلامی وارد کنند؛ اما این گونه رفتارهای مسئولان در تضعیف ارکان نظام و سردرگمی مردم، بسیار، موثر و شکننده است. ماجراهای دی ماه امسال و اعتراضات مردمی که منجر به سوء استفاده دشمنان خارجی شد، اگر درست تجزیه و تحلیل شوند، یکی از علل و عوامل آن، همین درگیری‌ها و مچ‌گیری‌های بی‌مورد جناحی بود. از این رو، امام، هرگز از توطئه‌های دشمنان هراسی نداشت؛ بلکه آنچه ایشان را نگران و مضطرب می‌ساخت، اختلاف دو مدیر و مسئول

یا دو شخصیت روحانی و سیاسی برجسته کشوری بود. سید حسن نصر الله در پی استعفای سعد حریری در عربستان و بازگشت او به لبنان، طی پیامی گفت: با همه اشتباهاتی که او مرتکب شد، ما به خاطر مصالح ملی از وی حمایت می‌کنیم. ای کاش مدیران و مسئولان سیاسی ما همین درس کوچک را از رهبر حزب الله لبنان یاد بگیرند و فلسفه آن را دریابند که برای حفظ ثبات امنیت کشور، چگونه باید در مقابل دشمن مشترک، موضع گیری کنند و چطور با مخالفان جناحی و گروهی خویش، تعامل کنند و با هم کنار بیایند و منافع ملی را بر طعمه‌های جناحی و گروهی، ترجیح بدهند. آموزش





همین یک درس، در رفع بسیاری از مشکلات مدیریتی کشور، کفایت خواهد کرد؛ البته پیش از این، عنایت و توجه به سیرهٔ سیاسی و مداراتی امامان معصوم علیهم السلام با خلفای سه گانه و بنی عباس، در جهت حراست از اساس اسلام و مصلحت مسلمین، جای خود دارد. امروز بهترین خدمت به مردم و کشور که در مرحلهٔ اولویت و اهمیت قرار دارد، اتحاد مسئولان و مدیران کشور، در رده‌های گوناگون است و هر کسی به هر بهانه و توجیهی از این اصل عدول کند، به آرمان‌های امام، شهدا و مردم، جفا کرده است.

اکنون که در آستانهٔ چهلمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران قرار داریم، انتظار از مدیران و مسئولان، این است که به جای این که خودشان را سفید مطلق و دیگران را سیاه مطلق ببینند، از انحصار طلبی، تنش‌های بیهوده و اشکال تراشی‌های بنی اسرائیلی نسبت به یکدیگر، بپرهیزند و ضمن تحمل رقیب، در جهت وفاق ملی و اتحاد دینی، تحت محوریّت ولایت فقیه، حرکت کنند و دست در دست یکدیگر، در جهت رفع مشکلات اقتصادی کشور، تلاش کنند. که از نظر رهبر معظم انقلاب، امسال در اولویت جدی قرار دارد. ایشان همین امسال به مناسبت قیام نوزده دی ماه در دیدار با مردم قم برای چندمین بار فرمود: در این شرایط که دشمن لجوج، تهدید می‌کند و در صدد ایجاد اختلاف و مشکلات است، مسئولان و مجموعه‌های سیاسی، باید «هم افزایی» کنند و از تحلیل و تضعیف یکدیگر، خودداری کنند و بعد اضافه کرد: البته تذکر



و انتقاد منصفانه، لازم است؛ اما نباید انتقاد و تذکر را با یک کلاغ و چهل کلاغ کردن، مبالغه و تعمیم غیر منطقی، به ابزار شایعه و سیاه نمایی، تبدیل کرد. اگر به این توصیه‌ها عمل نشود، علاوه بر نا کار آمدی نظام در رفع مشکلات معیشتی مردم، به سلب اعتماد و ناامیدی آنان گرفتار خواهیم شد که جبران آن، بسی دشوار است؛ چنانکه حضرت امام در این مورد بارها هشدار داده، فرمود: «اگر خدای نخواسته، جمهوری اسلامی نتواند جبران کند این مسائل اقتصادی را که اول مرتبه زندگی مردم است و مردم مایوس بشوند، از جمهوری اسلامی، مایوس بشوند، از این که اسلام هم برای آنها بتواند در اینجا کاری انجام بدهد، اگر در این محیط، انفجاری حاصل بشود، دیگر نه من و نه شما و نه هیچ کس، نه روحانیت و نه اسلام، نمی‌تواند جلویش را بگیرد».

آورده اند که...

ج. ذوالجلالی

۴۶

مردی به ابراهیم ادهم گفت: دوست دارم چند درهم را از من قبول کنی.

گفت: اگر ثروتمند باشی، از تو میپذیرم و اگر فقیر باشی، نمیپذیرم.
گفت: ثروتمندم.

ابراهیم ادهم گفت: چه قدر پول داری؟ گفت: دو هزار درهم. گفت: آیا خوشحال می شوی اگر چهار هزار درهم داشته باشی؟ گفت: آری.

گفت: پس ثروتمند نیستی؛ درهم های تو را هم نمی پذیرم.

.....

ابودرداء، اهل دمشق را دیدار کرد و به آنان چنین نصیحت کرد: ای اهل دمشق! خانه هایی می سازید که در آنها سکونت نمی کنید؛ ثروت هایی گرد می آورید که از آنها نمی خورید؛ آرزوهایی دارید که هرگز به آنها نمی رسید؛ پیشینان کجا رفتند؟ خانه هایی محکم ساختند؛ آرزوهای دور و دراز داشتند؛ ثروت بسیار انباشتند. اینک خانه هایشان، گور گشته و جمع شان، پراکنده شده و آرزوهایشان، افسانه گشته است.

ابوحازم اعرج که از زاهدان بود، هر گاه در بازار، چشمش به میوه‌ها می‌افتاد، می‌گفت: انشاءالله در بهشت خدمت شما خواهیم رسید.

از سخنان اوست: شگفتا از مردمی که خانه‌ای می‌سازند که هر روز یک مرحله از آن دور می‌شوند و از ساختن خانه‌ای غافلند که هر روز یک مرحله به آن نزدیک‌تر می‌شوند.

عبدالوارث بن سعید به عیادت بیماری رفته بود. بیمار پیش او نالید و گفت: چهل شب است که نتوانسته‌ام بخوابم. گفت: فلانی! آمار شب‌های گرفتاری و بلا را داری؛ شب‌های راحتی و آسایش تو چه قدر بوده است؟ حجاج ثقفی در روز گرمی، کنار آبی فرود آمد و گفت: غذایش را بیاورند و به دربان خود گفت: کسی را که اهل دنیا نباشد، پیدا کن؛ تا بیاید و با من هم غذا شود. دربان بادیه نشینی را دید که خفته است و پارچه‌ای پشیمین روی خود انداخته، بیدارش کرد و گفت: امیر صدایت می‌کند. او نزد حجاج رفت. حجاج او را دعوت به غذا کرد؛ گفت: کسی بهتر از تو دعوت‌م کرده است و من، دعوت او را پذیرفته‌ام.

حجاج پرسید: کسیت؟

گفت: خداوند، مرا به روزه دعوت کرده است و من روزه‌ام. گفت: در این روز داغ؟ گفت: آتش دوزخ، سوزان‌تر است. گفت: افطار کن و غذا بخور؛ فردا روزه می‌گیری؟ گفت: آیا ضمانت می‌کنی که تا فردا زنده باشم؟ گفت: در دست من نیست.

بادیه نشین گفت: چگونه امروز را که نقد است، برای فردایی که ضمانتی نیست، از دست بدهم؟

.....

عتبه بن عبدالله بن مسعود، زمینی داشت. آن را به هشتاد هزار فروخت و پولش را صدقه داد. به او گفتند: کاش این اموال یا بخشی از آن را ذخیره ای برای فرزندان می‌گذاشتی! گفت: این اموال را ذخیره برای خودم گذاشتم و خدا را ذخیره‌ای برای فرزندانم قرار می‌دهم.

.....

عمر و بن عبید به منصور دوانقی گفت: خداوند، همه دنیا را به تو داده، پس با بخشی از آن، خودت را بخر و آزاد کن. اگر دنیایی که امروز در دست توست، برای مردم باقی می‌ماند، به دست تو نمی‌رسید!

یکی از پارسایان زیاد صدقه می داد. او را بر این کار ملامت کردند. گفت: اگر کسی بخواهد از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل شود، فکر نمی کنم چیزی از وسایلش را در خانه قبلی جای بگذارد.

ابن سماک، نزد هارون الرشید رفت. هارون به او گفت: مرا موعظه کن؛ سپس آبی طلبید تا بنوشد.

ابن سماک گفت: تو را به خدا قسم! اگر خدا تو را از دسترسی به آب منع کند، چه می کنی؟ گفت: نصف حکومت را می دهم؛ تا آب به دست آورم و آنگاه آب را نوشید.

وقتی آب خورد، ابن سماک از او پرسید: تو را به خدا قسم! اگر خدا جلوگیری کند از این که آن چه را نوشیدی، دفع کنی، چه می کنی؟ گفت: نصف دیگر حکومت را می دهم؛ تا بتوانم دفع کنم.

گفت: حکومتی که به یک جرعه آب بند است، سزاوار این همه رقابت و چشم و هم چشمی نیست.

دزدی به خانه زاهدی رفت و هر چه گشت، چیزی برای بردن نیافت؛ پرسید: فلانی! وسایل خانه‌ات کجاست؟ گفت: به خانه دیگرم (آخرت) منتقل کردم.

وقتی اسکندر، شهری را فتح کرد، پرسید: آیا از اولاد پادشاه قبلی، کسی مانده است؟ گفتند: مرد بیچاره‌ای هست که در قبرستان‌ها سکونت دارد. او را فرا خواند و پرسید: چرا قبرستان نشین شده‌ای؟

گفت: دوست داشتم ببینم استخوان‌های پادشاهان و نوکران آنان، چه فرقی با هم دارند؛ دیدم که همه یک جورند!

با مسند نشینان

جواد محدثی

۵۰

هر که شد مسئّل، سائل بایدهش
پاسخی بهر مسائل بایدهش
هر که شد مسند نشین در این نظام
نظم و وجدان، دیده و دل بایدهش
رهرو راه خدا، در طول عمر
مقصد و طی مراحل بایدهش
هر که دارد ادعای عقل و فهم
دوری از یاران جاهل بایدهش
تا نریزد آبرویش پیش خلق
طرد او باش و اراذل بایدهش
تا نیفتد راز دست دشمنان
حفظ اسرار محافل بایدهش
حفظ وحدت، حفظ حرمت، حفظ دین
پاسداری از فضایل بایدهش
تا که بحران‌ها نسازندش خراب
بهر هر کاری وسایل بایدهش





هر که شد مقبول، نزد خاص و عام
 راه و رسم و فکر قابل بایدهش
 دعوی خدمتگزاری هر که کرد
 خدمتی در صحنه حاصل بایدهش
 غوطه ور در موج کار و اشتغال
 رویکردی رو به ساحل بایدهش
 نقد دلسوزانه را هر کس شنید
 صد سپاس از جان و از دل بایدهش
 شاعر و اهل هنر را در عمل
 شاهدهی از جبهه دل بایدهش
 آن که دائم لاف قانون میزند
 ایده و برنامه کامل بایدهش
 آن که دائم حرف از حق میزند
 اجتناب از اهل باطل بایدهش
 راه و رسم روشن از خط امام
 اسوهای اندر مقابل بایدهش
 بوسه بر دست زمحنت کارگر
 مهربانی با ارامل بایدهش
 ذکر اشکالات، راه چاره نیست
 مدعی را حل مشکل بایدهش
 همتی والا و عزمی استوار
 با دلی مشتاق و مایل بایدهش
 بهر هر برنامه و تصمیم و طرح
 پشت بندی از دلایل بایدهش
 الغرض هر کس شود اینجا مدیر
 در دل این خلق، منزل بایدهش

تغییر نمادها، تغییر معروف به منکر

حسن ابراهیم زاده

ماهیت، با تغییر شکل و تغییر شکل، با تغییر در ماهیت، رخ می‌دهد. از این رو، در روایات از تشبیه قومی در رفتار و گفتار و حتی پوشش، به تشبیه در دین و اخلاق، یاد شده است.

اصولا تغییر در ماهیت، آهسته و آرام با تغییر در شکل روی می‌دهد و تغییر در شکل افراد، زمینه تغییر در جامعه را به دنبال دارد و به همین دلیل، نظام سلطه برای تسلط بر یک جامعه و ایجاد تغییر ماهوی، در گام نخست، به دنبال تغییر در شکل افراد و جامعه بر می‌آید.

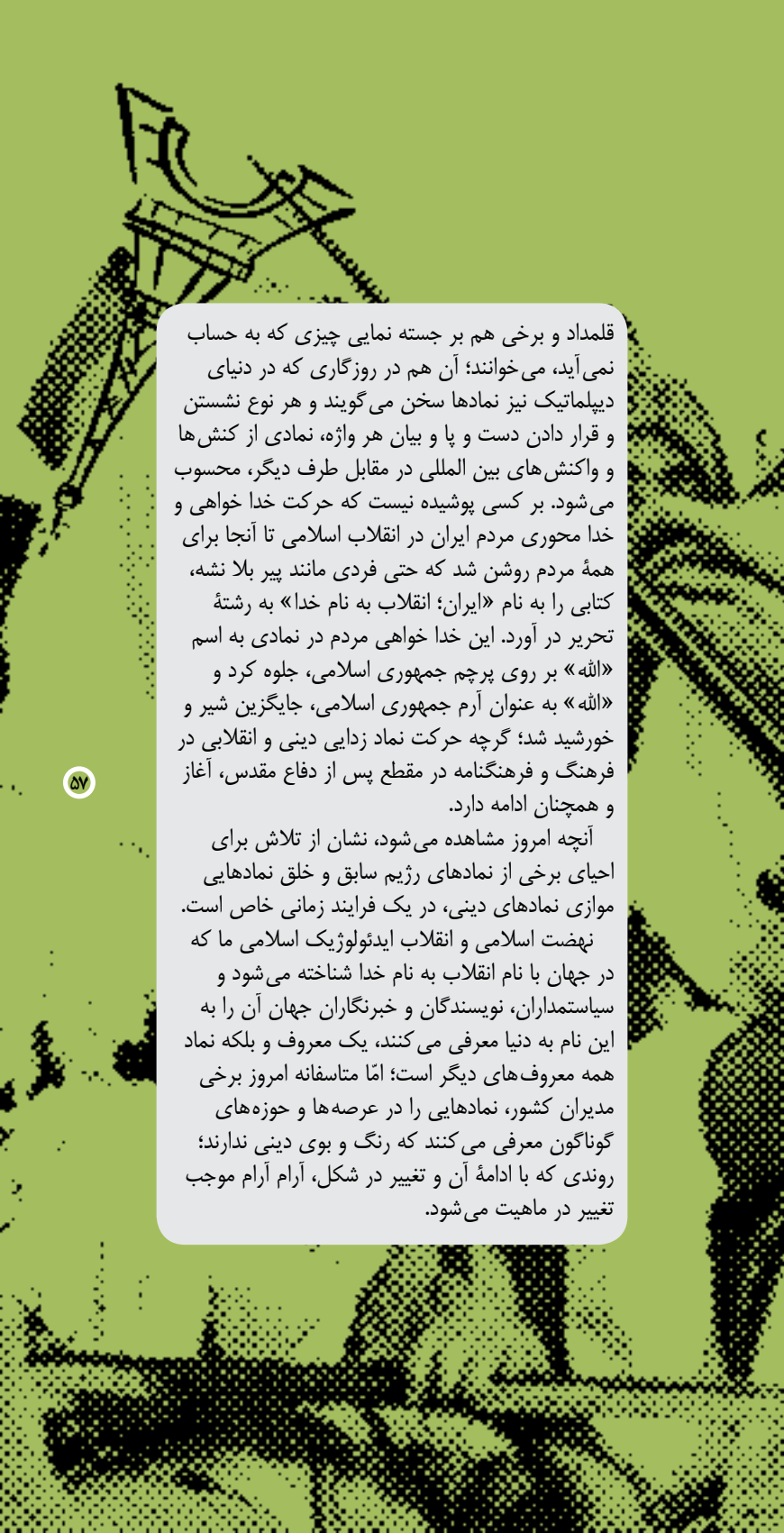
شاید در میان مظاهر بروز و ظهور شکل‌ها، نمادها، مظهر تمام نمای تغییر شکل و ماهیت باشند و به همین جهت، هم جبهه حق و هم جبهه باطل، دارای نمادهای مخصوص به خود هستند. بر این اساس، می‌توان نمادهای جبهه حق را «نمادهای معروف» و نمادهای جبهه باطل را «نمادهای منکر»، نامید و نسبت به هر یک از این نمادها و اهمیت و اولویت آنها، نگاهی تشکیکی داشت. برخی از این نمادها از چنان جایگاهی برخوردارند که می‌توانند معادلات سیاسی، اجتماعی، نظامی و حتی تمدنی را در جبهه مقابل خود در هم شکنند.

نظر به اهمیت نمادها، اشاره به یکی از آنها در انقلاب‌های معاصر جهان، جایگاه و اهمیت آن را بهتر نمایان می‌سازد؛ فرانتس فانون در کتاب دوزجیان روی زمین، در بررسی عوامل اصلی و محوری شکست فرانسویان در الجزایر،



به عنصر حجاب اشاره کرده که به نماد مبارزه و مقاومت الجزایرها تبدیل شد و پس از ناکامی فرانسویان در تغییر این نماد، آنان تسلط خود را بر این بخش از افریقا، از دست دادند. اگر از قدرت «نمادهای معروف» در جبهه حق در برابر جبهه باطل بگذریم، باید اذعان کرد که نهادهای منکر در جبهه باطل در برابر جبهه حق هم از چنان جایگاه قدرتمندی برخوردار هستند که حضرت موسی علیه السلام دستور شکستن و سوزاندن گوساله سامری، وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمان تخریب بت‌های بزرگ در کعبه و حتی تخریب مسجد ضرار و امیر مومنان علیه السلام فرمان کشتن و سوزاندن «جمل» در جنگ جمل را صادر می‌کند؛ زیرا اهمیت این نمادها در جبهه باطل و تاثیر آن بر روی عوام جبهه حق، به قدری است که حتی بهره‌گیری از طلای گوساله، نگاه به بت به عنوان آثاری باستانی و نماز گزاردن در مسجد و یا استفاده از گوشت جمل، باز هم مفسده بر انگیز است.

پیروزی انقلاب اسلامی، موجب احیای نمادهای دینی و آن دسته از نمادهای ملی شد که بیانگر عزت و سر بلندی مردم این سر زمین بودند؛ اما به نظر میرسد روند رو به رشد زنده کردن نمادهای خرافی و آداب و رسوم مسنوخ شده که یا خودشان منکرند و یا «منکرات» دیگری را به دنبال دارند، سیاستی گام به گام در راستای موازی سازی و سپس حذف نمادهای دینی است؛ سیاستی که در آن تغییر در شکل و ظاهر، مقدم‌های برای تغییر ماهیت است؛ سیاستی که در آن، برخی دانسته یا ندانسته بر خورد آنها را به سخن از توهم



قلمداد و برخی هم بر جسته نمایی چیزی که به حساب نمی‌آید، می‌خوانند؛ آن هم در روزگاری که در دنیای دیپلماتیک نیز نمادها سخن می‌گویند و هر نوع نشستن و قرار دادن دست و پا و بیان هر واژه، نمادی از کنش‌ها و واکنش‌های بین‌المللی در مقابل طرف دیگر، محسوب می‌شود. بر کسی پوشیده نیست که حرکت خدا خواهی و خدا محوری مردم ایران در انقلاب اسلامی تا آنجا برای همهٔ مردم روشن شد که حتی فردی مانند پیر بلا نشه، کتابی را به نام «ایران؛ انقلاب به نام خدا» به رشتهٔ تحریر در آورد. این خدا خواهی مردم در نمادی به اسم «الله» بر روی پرچم جمهوری اسلامی، جلوه کرد و «الله» به عنوان آرم جمهوری اسلامی، جایگزین شیر و خورشید شد؛ گرچه حرکت نماد زدایی دینی و انقلابی در فرهنگ و فرهنگنامه در مقطع پس از دفاع مقدس، آغاز و همچنان ادامه دارد.

آنچه امروز مشاهده می‌شود، نشان از تلاش برای احیای برخی از نمادهای رژیم سابق و خلق نمادهایی موازی نمادهای دینی، در یک فرایند زمانی خاص است. نهضت اسلامی و انقلاب ایدئولوژیک اسلامی ما که در جهان با نام انقلاب به نام خدا شناخته می‌شود و سیاستمداران، نویسندگان و خبرنگاران جهان آن را به این نام به دنیا معرفی می‌کنند، یک معروف و بلکه نماد همه معروف‌های دیگر است؛ اما متأسفانه امروز برخی مدیران کشور، نمادهایی را در عرصه‌ها و حوزه‌های گوناگون معرفی می‌کنند که رنگ و بوی دینی ندارند؛ روندی که با ادامهٔ آن و تغییر در شکل، آرام آرام موجب تغییر در ماهیت می‌شود.

بریده‌ها

عوامل گمراهی

صبر ایوب

دیوار عدل

شکایت به صدر اعظم

يك گام به پیش

● عوامل گمراهی

۵۸

هنگامی که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شد، سپاهیان ابلیس، هراسان و نگران، نزد ابلیس رفتند و از این که در آینده نمی‌توانند در گمراهی و انحراف امت اسلامی موفق شوند، اظهار نگرانی کردند. ابلیس گفت: آیا امت این پیامبر [صلی الله علیه و آله] به دنیا علاقه دارند؟ گفتند: آری. ابلیس گفت: پس نگران نباشید؛ اگر آنان بت‌ها را نمی‌پرستند، اما با سه کار می‌توان آنان را به گمراهی کشاند؛ تحصیل مال از راه حرام، مصرف مال در راه حرام و پرداخت نکردن حقوق الهی.^۱

● صبر ایوب

هنگامی که بیماری حضرت ایوب علیه السلام، سخت و طاقت فرسا شده بود، همسرش به او گفت: از خدا بخواه که بیماری تو را شفا دهد. حضرت ایوب علیه السلام در پاسخ وی گفت: وای بر تو! ما هفتاد سال در نعمت زندگی کردیم؛ بگذار به همین اندازه هم سختی بیماری را تحمل کنیم.^۲

● دیوار عدل

حاکم یکی از شهرها در نامه‌ای به خلیفه، چنین نوشت: دیوار شهر، خراب شده است و نیاز به تعمیر و باز سازی دارد. خلیفه در پاسخ وی نوشت: شهر را باید از عدل و داد دیوار کنی و راه‌ها را باید از ظلم و خوف، پاک کنی و احتیاجی به گل و خشت و گچ نیست.^۳



● شکایت به صدر اعظم

در زمان آقا محمد خان قاجار، شخصی از حاکم شهر خویش، نزد صدر اعظم وی، شکایت و داد خواهی کرد. صدر اعظم که می‌دانست حق با شاکی است، گفت: اگر از دست حاکم این شهر در امان نیستی، به اصفهان برو و در آنجا زندگی کن. مرد گفت: در اصفهان، برادر تو حاکم است. صدر اعظم گفت: پس به شیراز برو! او گفت: شیراز هم در اختیار خواهر زاده‌های شماست. صدر اعظم گفت: به تبریز برو! آن مرد گفت: در تبریز هم نوه‌های شما حکومت می‌کنند. صدر اعظم عصبانی شد و گفت: به جهنم برو!

مرد گفت: در جهنم هم پدر شما حضور دارد.^۴

● يك گام به پیش

شیخ ابو سعید یک بار به طوس رسید. مردم آن جا از شیخ، تقاضای موعظه کردند. او پذیرفت. تختی نهادند و مردم برای شنیدن سخنان وی، گرد آمدند. شیخ بر تخت قرار گرفت. مردم بسیاری جمع شدند؛ چنان که جای نبود. شخصی از حاضرین گفت: خدایش بیامرزد هر کس را که از آن جا که هست، یک گام فراتر آید. شیخ گفت: «و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و دست بر روی خویش کشید و گفت: هر چه ما خواستیم گفت و همه پیغامبران گفته‌اند، او بگفت» و از تخت فرود آمد.^۵

● بنده خدا، چاکر سلطان

روزی سلطان طغرل، کسی را نزد وزیرش، خواجه منصور ورقانی فرستاد و وی را فرا خواند. خواجه منصور گفت: به او بگو من هنوز نماز چاشت نگزارده‌ام؛ نتوانم آمد. چون خواجه منصور از نماز، فارغ شد، پیش سلطان آمد. سلطان گفت: ای خواجه! هر وقت که مرا با تو کاری باشد و تو را بخوانم، گویند: قرآن می‌خواند یا نماز و کار من ضایع می‌شود.



خواجه منصور گفت: من، بندهٔ خدایم و چاکر تو؛ تا حق
فرمان خدای تعالی به جای نیارم و شرط بندگی او
نگزارم، به چاکری تو نپردازم.^۶

پی نوشت

۱. محمد محمدی اشتهاردی، حکایات شنیدنی، انتشارات علامه، ص ۵۱۹.
۲. همان، ص ۵۹.
۳. خواجه نظام الملک، سیاست نامه (با تصرف و تلخیص).
۴. حکایات شنیدنی.
۵. محمد بن منصور، اسرار التوحید، مؤسسه انتشارات آگاه، بخش اول، ص ۳۱۹.
۶. همان، ص ۳۱۹.

عیاری برای انتخاب مدیران انقلاب اسلامی

معرفی کتاب

۶۲

رهبر معظم انقلاب از آغاز رهبری تا کنون، با نصایح و توصیه‌ها و گاهی با تعریف‌ها و یا هشدارهایی که نسبت به مدیران کشور داشته، در شرایط زمانی مختلف، به اصلاح رفتار مدیران پرداخته است. با جمع‌آوری سخنان معظم‌له در این زمینه، می‌توان به عیاری رسید که تراز مدیران انقلاب اسلامی را تعیین می‌کند.

در کتاب «عیار مدیران» که برگرفته از بیانات و مواضع رهبر انقلاب اسلامی در طول ۲۴ سال گذشته است، توصیه‌ها و توصیف‌های معظم‌له در ارتباط با مدیران نظام، جمع‌آوری و با طبقه‌بندی مناسبی، ارائه شده است.

کتاب «عیار مدیران» مشتمل بر ۶۴ ویژگی اصلی مدیران انقلاب اسلامی است که در ۳ فصل زیر تقسیم‌بندی شده‌اند: فصل اول در باره «مهارت‌های



آپ کا دل بھی ہمیں لگا رہا

ابو حسن علی Nadwi
رحمۃ اللہ علیہ

مدیریتی» است که شامل محورهایی است که برای هر مدیری در هر نظام و با هر مرامی، لازم است؛ شریطی از قبیل تدبیر، عقلانیت، منطق، ابتکار، اعتماد به-نفس، کارآمدی، احساس مسئولیت، دلسوزی، شایسته‌سالاری، سعه صدر و انتقادپذیری.

دومین فصل کتاب در باره خصوصیات انقلابی است و مراد از آن، ویژگی‌هایی است که در مدیران نظام جمهوری اسلامی باید دارا باشند؛ خصوصیت‌های ۲۱ گانه‌ای مانند: پایبندی به ارزش‌ها و شعارهای انقلاب، بصیرت، پیروی از خط امام و رهبری، حفظ منافع و مصالح نظام، استقلال و خودباوری ملی، صبر و استقامت، توجه به کار فرهنگی، فسادستیزی، ساده‌زیستی، مردمی بودن، وزانت سیاسی و وجهه اجتماعی، کفایت و صلاحیت.

فصل سوم کتاب مربوط به «ویژگی‌های معنوی و اخلاقی» مدیران است و شامل ۱۷ ملاکی است که برای قبول مسئولیت یک انسان متدین در نظام اسلامی، باید لحاظ شوند که برخی از آنها عبارتند از: ایمان، اخلاص، توکل، خودسازی، اخلاق، عفت، امانت، فداکاری، دوری از غرور، امید و شجاعت.

در بخشی از متن کتاب که به معیار «زهد و دوری از دنیا» اختصاص دارد، آمده است: «ضعف‌های ما خطرهایی است که در سر راه ماست و در این مدت، وجود داشته است و باید بعدها جلوی اینها را بگیریم. اولین ضعف ما، گرایش به دنیاطلبی بود که گریبان بعضی از ماها را گرفت. بعضی از ما مسئولین، دچار دنیاطلبی شدید؛ دچار مادی‌گرایی شدید. برای ما، ثروت، تجمل، آرایش، تشریفات و اشرافی‌گری، یواش یواش از قبح افتاد. وقتی ما این جور شدید، این، سرریز می‌شود به مردم. میل به اشرافی‌گری، میل به تجمل، میل به جمع ثروت و استفاده از ثروت به شکل نامشروع و نامطلوب، به طور طبیعی در خیلی از انسان‌ها هست. وقتی ما خودمان را رها کردیم، ول کردیم، دچار شدیم،

این سرریز می‌شود به مردم؛ در مردم هم این مسئله پیدا می‌شود».^۱

کتاب «عیار مدیران» توسط آقای امیرحسین بانکی‌پور فرد، در ۳۷۱ صفحه گردآمده و انتشارات «حدیث راه عشق»، در خرداد ۱۳۹۲ آن را منتشر کرده است. مطالعه این کتاب برای مدیران و افرادی که در معرض مدیریت هستند، می‌تواند بسیار سودمند باشد؛ البته مخاطب عبارات این کتاب، فقط مدیران اجرایی نیستند؛ بلکه کارگزاران نظام، اعم از نمایندگان و اعضای شوراها، نیز مورد خطاب رهبری در این ویژگی‌ها بوده‌اند.

امیرحسین بانکی‌پور فرد، در مقدمه کتاب «عیار مدیران»، درباره روش تدوین کتاب نوشته است: «از آن - جا که مطالب معظم‌له هر چه جلوتر آمده، پویاتر شده و به مسائل فعلی مرتبط‌تر است، شیوه تنظیم مطالب ذیل هر معیار، به ترتیب دوره‌های ریاست جمهوری، از آخر به اول است. هر فصل با روایتی از معصومین علیهم السلام یا سخنی از حضرت، امام آغاز شده است. این نوع تنظیم، کمک می‌کند در هر دوره قبل از انتخابات، رهنمودهای رهبری به مردم، برای ویژگی‌های بالاترین مدیر اجرایی کشور، دیده شود و بعد روال تذکرات و یا تاکیدات معظم‌له در آن زمینه، در طول دوره، بررسی گردد. این نگاه، کمک می‌کند که از لحاظ تاریخی، دغدغه‌ها و منویات رهبری نسبت به مدیران نظام، مرور گردد و میزان تحقق آن در دوره‌های مختلف، نمایان گردد».

افرادی که مسئول انتخاب مدیران یا ناظر بر عملکرد آنها هستند، با بهره‌گیری تربیتی و تحلیل تاریخی که از این کتاب به دست می‌آورند، می‌توانند انتخاب بهتری داشته باشند.

پی‌نوشت

۱. از سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران، ۱۴/۱۱/۱۳۹۰.



با سلام و درود

از آنجا که پیشرفت محتوایی و شکلی هر نشریه، وابسته به اظهارنظرها و پیشنهادهای مخاطبین آن است، انتظار داریم که شما ضمن اعلام وصول نشریه آئینه رشد، دیدگاههای خود را نیز ارسال کنید؛ تا مورد استفاده قرار گیرند.

پیشاپیش از همکاری شما سپاسگزاریم.

دفتر نشریه آئینه رشد

FMAROOOF.ir
AUTUMN 20117

for Officials

پیشنهادهای و انتقادات خود را نیز می‌توانید به آدرس ذیل بفرستید.
منتظر آثار قلمی شما هستیم.

info@fmarooof.ir

شماره تماس با پژوهشکده

+۲۵ ۳۷۷۳۳۹۳۳ • +۲۵ ۳۷۷۳۴۴۳۰